روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲


# روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۵ اسفند ۱۳۹۷ • ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ • ۲۴ فوریه ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۷۴ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۱۳ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com


میدون و سوفیا

## عاشق اسفناک تو!

پوریا عالمی

• سوفیا... عشقم...

امروز می‌خواهم نامه‌ای برایت بنویسم که اشکت را دربیاورم، چراکه حتما یادت هست که شب تولد تو دلم رو هدیه دادم به اون که عاشـقم کرد، من رو داد بر باد، هدیه رو بازنکرده؟ پس فرستاد... پس فرستا... پـس فرس... پس فـر... پس ف... پـس... پ... پس فرستاد!

اما نرود میخ آهنین در سـنگ سوفیا! آن از بابات که اصلا من را آدم حساب نمی‌کند؛ این هم از تو، این هم از زمانه، این هم از سیاست‌مداران کاسب، این هم از کاسبان سیاسـت، این هم از فهرست امید، این هم از دولـت، این هم از فرار مغزهای انسـانی و واردات گوشت گاوها، این هم از اف‌اف و اف‌ام و اف‌اف‌تی‌اف، این هم از پنیر فتا و غیر پنیر فتا، این هم از صداوسیما و...

می‌بینـی سـوفیا؟ الان هرکـی عقلش برسـد، می‌چسـبد به یک رانتی، بودجه‌ای، چیزی و بارش را می‌بندد. من چی؟ من چسـبیده‌ام به عشق تو و بارم را زمین گذاشته‌ام.

الان همـه دارنـد پـول درمی‌آورنـد، مـن چی درمی‌آورم؟

الان همه دارند تحلیل سیاسی می‌کنند، من دارم تحلیل می‌روم.

الان همه دارند توی اینترنت و به صورت لایو، لاو می‌ترکانند، من نهایتا جوش می‌ترکانم.

الان همه دلار که می‌کشـد بالا، می‌فروشند، خانه که می‌کشـد پایین، می‌خرند. من بـالا و پایینم طوری شـده که نه می‌توانم چیزی بخرم، نه چیزی دارم که بفروشم.

حالا سـوفیا... نگاه کن که یکی مثل من، یکی مثل «میدون دوم»، دقیقا باید چه گلی به سـرش بگیرد؟ من تا بچه بودم، جنگ بود و با دشـمن می‌جنگیدیم، مدرسه که می‌رفتم، صف بود و با کوپن می‌جنگیدیم، بزرگ‌تـر کـه شـدم، سـتاره‌دار شـدیم و بـا تقدیر می‌جنگیدیم، الان هم که مردی شـده‌ام برای خودم، همه دارند سـر رانت بیشـتر و قدرت بیشتر و بودجه بیشـتر با هم می‌جنگند. خلاصه مـا در یک منطقه جنگی بزرگ شـدیم. حالا این وسط که هر کسی برای خودش سنگر گرفته و کاری به دیگران ندارد، من یک هوایی در کنم و بگویم دوستت دارم؟ مسخره نیست؟

سوفیا... دختر زیبا...

امروز تولد من است. توقعی هم ندارم برایم کادو بخـری، چون تولد تو که بود، من نهایتا توانسـتم یک نیازمندی‌های همشهری بخرم و دور کار در منزل خط بکشـم و بهت پیشـنهاد بدهم روز تولدت زنگ بزنی شاید یک کار در منزل پیدا کردی و از این فلاکت نجات پیدا کردیم.

سـوفیا... یک دوست داشـتم که تعریف می‌کرد همه عمرش بدبختی کشیده و آخرش هم در تصادف از دنیا رفت. بهش گفتم: داداش تو که هنوز زنده‌ای! گفت: کاکا! تو به این می‌گویی زندگی؟

حالا حکایت من است سوفیا... من دوستت دارم، چـون نان و نمک و واقعیتش هم این اسـت که من چیز دیگری در زندگی ندیده‌ام که بخواهم تو را اندازه آن دوست داشته باشـم. اگر با من هم عاشقی کنی، سـر سـفره‌مان جز نان و نمک چیزی گیرت نخواهد آمد. خلاصـه که بمیرم برات. جهان چند میلیارد نفر آدم دارد که یک درصدشان هم پولدار باشند می‌شود ۸۰ میلیون نفر (و دست‌برقضا جمعیت ایران هم ۸۰ میلیون نفر است که ربطی به یک درصد پولدار جهان نـدارد و اینجا نهایتـا ۸۰۰ نفر پولدار هسـتند و باقی روابط‌عمومی ایشـان هسـتیم!) و خلاصه از شانس سهمیه‌بندی‌شده تو، از بین این هشت میلیارد نفر روی زمین، من باید عاشقت باشم.

خلاصه با این وضعی که من عاشقت هستم، فقط خدا باید به تو رحم کند. عاشق اسفناک تو؛ میدون دوم

کارتون خواب

مدی بلورتاجا

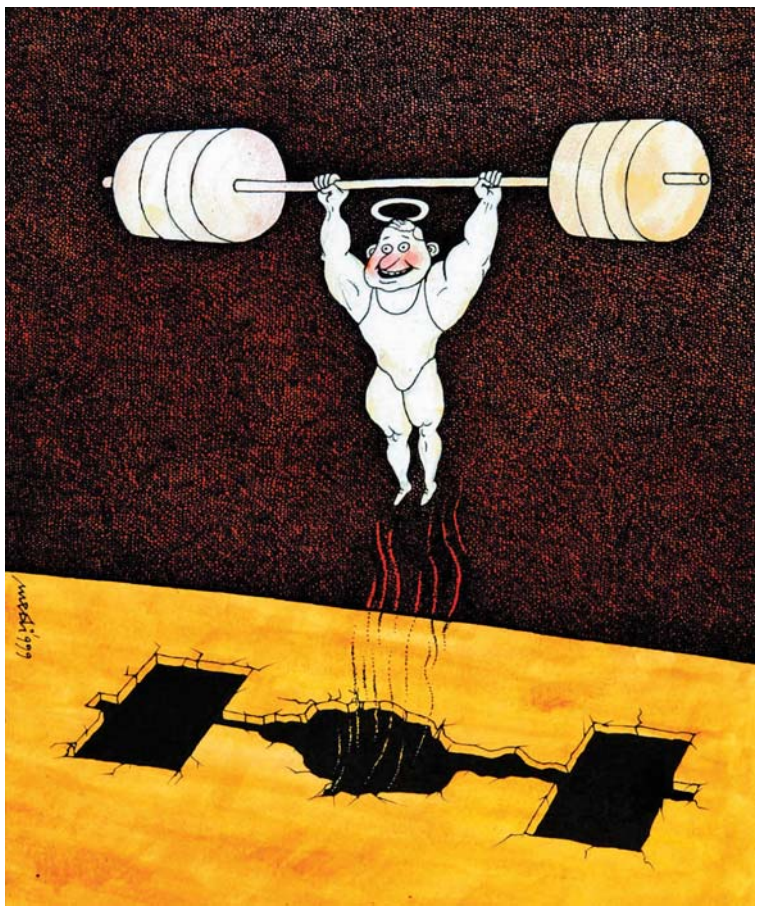

پرنده آبی

## زنی تقدیر شد، چون خوب کتک می‌خورد

در یکی از برنامه‌های پرطرفدار صداوسـیما و با مجری مشهورش، اتفاق عجیبی رخ داده است که در دو، سه روز گذشته بسیاری نسبت به آن اعتراض کرده‌اند؛ هم رسانه‌ها و هم مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی. به نظر می‌رسـد کمتر کسی در برابر این برنامه و رفتاری که شـده اسـت بی‌تفاوت بماند و در ذهنش علامت‌سـؤال‌های بسیاری شکل نگیرد. در ایـن برنامـه میهمانان زن و شـوهر و دو دختر کوچکشـان بوده‌اند که شاید تنها دلیل حضورشان این بوده که خانم ۲۷ بار تقاضای طلاق کرده است، آن هم بـه دلیل کتک‌خوردن و هربار نیز این ماجرا فراموش شده و البته دوباره به شکل دیگری تکرار شـده اسـت. وقتی سـخنان مرد را گوش می‌کنید هیچ احساس تأسفی در آن به بیننده القا نمی‌شود و باافتخار از اینکه زود برای شـکایت و درخواست طـلاق اقـدام می‌کرده‌اند و البته بـا یک تلفن هم دلشان تنگ می‌شده و به سوی هم بازمی‌گشته‌اند، روایت می‌کند.

۱- قـدرت رسـانه‌های جمعی بر کسـی پوشـیده نیسـت، بـه همیـن دلیل اسـت که بارهـا میهمانانی که عجیب رفتار می‌کنند به تلویزیون دعوت می‌شـوند، امـا سـؤال اینجاسـت که پـس از آن چـه اتفاقـی خواهد افتـاد؛ یعنی حضور ایـن زن و شـوهر بـا چـه توجیهی قابل‌قبول اسـت؟ آیـا همان‌طور که بسـیاری در شـبکه‌های اجتماعـی نوشته‌اند، به دلیل این است که هدف تلویزیون عادی‌سازی کتک‌خوردن زنان از مردان است؟

حق کودکانی که در ایـن برنامه حضور دارند و باافتخار شنونده این ماجرا هستند هم در نظر گرفته شده است؟

۲- چرا هیچ جوابی به مسائل پیش‌آمده پس از پخش این برنامه داده نشده است؟ چرا صداوسیما پاسـخ‌گو نیسـت؟ چـرا این برنامـه کـه اتفاقا از صفحات اینسـتاگرامش برای رأی‌گیری اسـتفاده می‌کند، پس از گذشـت چنـد روز هنوز اهداف این برنامه را روشن نکرده است؟

۳- آیا راهـی برای اینکه مخالفـان این برنامه نسـبت به آن اعتـراض کنند نیز وجـود دارد؟ آیا امکان حضور وکلا و فعالان حقوق زنان و کودکان در این برنامه هست؟

۴- چگونه می‌توان در برابـر این‌گونه برنامه‌ها اعتـراض کرد؟ آیا امکان شـکایت وجود دارد؟ آیا امکان اعتراض به روند قانون که اجازه طلاق‌گرفتن به زن بعد از ۲۷ بار درخواست نمی‌دهد چطور؟

این چند سـؤال با دیدن ایـن برنامه بلافاصله به ذهن مخاطب می‌رسـد. بسـیاری از کاربران نیز اعتراض کرده‌اند. از جمله آذر منصوری نیز خطاب به صداوسـیما نوشته است: «آیا شـما نمی‌دانید عامـل اصلـی تـداوم #خشـونت_علیه_زنان آموزش‌های غلط است. شما با تولید این برنامه‌ها و عادی نشان‌دادن این خشونت به تعداد بینندگان خود به تداوم و حتی تشدید آن کمک می‌کنید».

یا کاربر دیگری نوشـته است: «از زنی که بعد از ۲۷ بار درخواست #طلاق به‌خاطر #کتک‌خوردن از همسر نتونست طلاق بگیره تقدیر کردن. نمیدونیم گریه کنیم یا بخندیم». دیگری نوشـته است: «کل هنر زوجی که به برنامه دعوت شـده‌اند کتک‌زدن و کتک‌خـوردن اسـت (زوج ایـده‌آل صداوسـیما) موجودی منفعـل که برای حفـظِ «بنیـان خانـواده» هرگونـه توهیـن و تحقیـر و ظلـم رو تحمـل می‌کنه و دم نمی‌زنـه، تـا سـر حد جان «فـداکاری» می‌کنه تا خم به ابروی آقـا نیاد». و دیگری سـؤال کرده: «واقعا می‌شـود تصـور کنیم چنین مصاحبه‌هایـی بی‌غـرض و تصادفـی انجام میشـه!» دیگری نوشته است: «زنهای زیادی را میشناسـم که آزار جسـمی و روحی می‌شـوند و در نهایت سـکوت می‌کننـد و طـلاق نمی‌گیرند چرا؟ چـون قوانین حمایت‌گر زن نداریم، چون در قانون مرد ولیِ بچه اسـت و متأسـفانه نقطه‌ضعف زنان حس مَادری و... حـالا هم که دارند کتک‌خوردن و دم‌نزدن را به افتخاری در کارنامه زنـان تبدیل می‌کنند». دیگری پرسیده است: «ارزش‌های اون خانواده‌ای که شما تبلیغش رو می‌کنین چیه که باید در هر شـرایطی حفظش کرد؟ مهم نیسـت اون زن چه حسی داره یا چقدر این زندگی کیفیت داره؟».

سـؤال اصلـی این اسـت کـه این ماجـرا به کجا می‌رسـد؟ ماجـرای زنی که همان شـب اول ازدواج کتـک خورده و مردی کـه راحت می‌گفت خیلی‌اوقات شب‌ها که به خانه می‌آمدم، عصبانی می‌شدم و همسرم را حسابی می‌زدم.

مغز اجتماعی -۵۶

## سندرم شرارت

عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغزپژوه

در تاریخ تمدن بشـری به‌طور مکرر شـاهد کشـتار وحشـیانه و خشـونت‌آمیز جمعی از سـوی گروهی از افراد طبیعی و عـادی در اطاعت از فرامین فرمانروایان بوده‌ایم. جالب اینجاسـت که همیـن افراد که مرتکب چنین شرارت‌های انسانی یعنی کشتار سنگدلانه هم‌نوع خود می‌شـوند، در زندگی معمول خـود افرادی دارای احساسـات همدلانـه و ملاطفت‌آمیز نسـبت به افراد خانواده خود و نزدیکان خود هسـتند و از عقل و منطق سـالم در حل مسائل انسانی خود برخوردار هستند. این دوگانگی در رفتار بشـر از کجا سرچشمه می‌گیرد که از زمان افلاطون تاکنون نظر فیلسوفان و اندیشمندان را به خود جلب کرده است؟

در جهت توجیه مغزپژوهانه این پدیده تکرارشونده تاریخـی، ایزاک فرید، اسـتاد جراحی مغز در دانشـگاه کالیفرنیا، در مجله معروف لانسـت (۱۹۹۷)، مجموعه نشـانگانی را در رفتار این افراد معمولی شرح می‌دهد که آن را سـندرم شرارت می‌نامد. به نظر فرید، علت این اعمال شرورانه در انسـان، بیدارشدن خوی حیوانی در لایه‌های زیرین مغز ما نیسـت که از مهار لایه‌های زبرین و عالی کورتکس خارج شده باشد، بلکه کورتکس نوین خودسـرانه بر محور عوامل کنترل‌کننـده بیرونی عمل می‌کند. این نظریه فرید درباره سـندرم شـرارت در بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ در سه کنفرانس سالانه پاریس بررسـی وسیع شد. هسـته مرکزی این سـندرم اعمال خشونت‌بار تکرارشونده و کلیشه‌ای بدون توجه به تغییر شـرایط همراه با کاهش شـدید واکنش‌هـای هیجانی عاطفی اسـت، به طوری که همه اعمال خشونت‌آمیز بدون حضور هیجانات بدنی در کمال خونسردی انجام می‌شـود. با وجود افزایش تعداد افراد قربانی و وسعت تخریـب، برانگیختگـی نیـز افزایش می‌یابـد و باعث احسـاس نوعی سـرافرازی می‌شـود. در عین حال که شخص گرفتار به این سندرم، از نظر توانایی‌های شناختی همچون زبـان، حافظه، توانایی طراحی و حل مسـائل مشـکلی ندارد. خوگیری و عادت به خشـونت شریرانه نسـبت به دیگری سـریع اسـت و در کنار آن، محبت و اظهار عطوفت نسـبت به خانـواده و نزدیکان از طریق دوگانگی رفتاری ادامه پیدا می‌کند. در تکرار خشـونت، اطاعـت محض از فرمانروا و وابسـتگی تام به حمایت گروهی وجود دارد. سرایت‌پذیری در گروه بسیار بالاست و این شـرایط محیطی است که درجه شرارت و شقاوت را بـالا می‌برد و به سـرایت و واگیری از فـردی به فرد دیگر سـرعت می‌بخشد. مثال آن را می‌توان در عکسی دید که در عملیات اوکراین سـال ۱۹۴۲ سربازی نازی در حال کشـتار زن و کودکی یهودی اسـت و این عکس را این سـرباز برای خانواده خود فرسـتاده است. گویا این عمل او به سـربازان دیگر هم سرایت کرده و آنها هم از عکاس خواسته‌اند که در هنگام اعمال خشونت از آنها نیز عکس بگیرد تا برای خانواده خود بفرستند.

وقتی قسـمت پیش‌پیشـانی میانی مغز در تسخیر ارزش‌هـای از پیـش تعیین‌شـده ایدئولوژیک پرقدرت در جامعه اسـت، دیگر این بخش از مغز نمی‌تواند به ارزش‌هـای واقعی که از درون سیسـتم هیجانی بدن به طور مسـتقیم به او می‌رسـد، اعتنایی کنـد. در این هنـگام، فعالیت بی‌اندازه مناطق قشـر نوین در بخش پیش‌پیشـانی میانـی در ناحیـه اربیتوفرونتال موجب ایده‌سـازی وسواسـی و اعمال تکراری خشونت‌ورزانه مانند بیماران مبتلا به وسـواس‌های اجباری می‌شود. از طـرف دیگر، زیاده‌کاری قشـر عالی مغـز در ناحیه پیش‌پیشـانی میانی باعـث برانگیختگی و احسـاس سـرافرازی، مانند افراد معتاد به کوکائین می‌شود. این شـرایط مغزی باعث می‌شـود نوعی ازهم‌گسیختگی شناختی ایجاد شـود و اعمال اتوماتیک کشتار جمعی از سـوی فرد بـدون حضور و شـرکت مناطـق زیرین ایجادکننـده هیجان و احسـاس در پیوند با دسـتگاه خودکار، هورمون‌ها و عضـلات محرکه بدن ادامه پیدا کند. این گسستگی است که موجب اعمال تکرارشونده بـا نتایج فاجعه‌بار انسـانی می‌شـود. در این شـرایط بخش‌هـای هیجانـی و عاطفی مغز کـه تعیین‌کننده ارزش‌هـای بنیادین حیاتی در قضـاوت و تصمیم‌گیری مغز هسـتند، از فعالیت باز می‌مانند و نوعی دوگانگی و شـکاف در کار مغز پیش می‌آید. خویشـتنِ کنشی از خویشتنِ احساسی جدا می‌شود. مشخصات این سندرم در رفتارِ جمعی انسان نشان می‌دهد که چگونه جسم و بدن زنده ما در پیوند با هیجانات و عواطف اولیه مشترک با عالـم جانوران برای تداوم فعالیـت عالی اجتماعی و حفـظ ارزش‌هـای انسـانی ما لازم اسـت و چگونه گسیختگی این تشکیلات زیرین مغزی مرتبط با احشای بدنی و با مراکز عالی‌تر مغزی می‌تواند موجب فعالیت ددمنشـانه و وحشیانه گروهی از سوی انسان‌هایی شود که در تکامـل خود صاحب تشـکیلات مدرن‌تر مغزی شده‌اند. همان‌طوری که رابرت. جی لیفتون نیز می‌گوید افرادی که بـه صورت انجام وظیفـه‌ای تکراری تحت آمریتی تمامیت‌خواه دسـت به کشتار جمعی می‌زنند، در هنگام ارتکاب جنایت، دستگاه شناختی ازهم‌گسسته دارند و نمی‌توانند از دستگاه ارزشی درونی نظام هیجانی وابسـته به بدن‌شان برای هدایت رفتار استفاده کنند. به قول جان دیستی، شـاید این پدیده سویه تاریک و خشن روند اجتماعی‌شدن انسان را نشان می‌دهد؛ به‌ویژه وقتی می‌شنویم که در شرایط معمول بیش از ۷۰ درصد افراد جامعـه می‌توانند در تابعیت از دولت، چنین رفتار کریه خشـونت‌باری از خود نشـان دهند. اغلب ایـن افراد را جنس مذکر بین ۱۵ تا ۵۰ سـال تشکیل می‌دهند. علت زمینه این تمایل را می‌توان در اختلالات شـرایط رشـد اجتماعی فرهنگی در دوران بلوغ و میان‌سالی دانست.

در جنگ جهانـی دوم بیش از ۸۰ درصد سـربازان آلمانی حاضر شـدند تا خانواده‌های زیادی را بکشند و فقط ۱۰ تا ۲۰ درصد از ارتکاب قتل‌عام خانواده‌ها سر باز زدند. ادولف ایشمن در دادگاه نورنبرگ (۱۹۶۱) در دفاع از خود می‌گوید: او فقط از دسـتور اطاعت کرده اسـت. هانا آرنت در کتاب ایشمن در ارشلیم (۱۹۶۳) می‌نویسد این مردم عادی هسـتند که در کشـتار دست‌جمعی به دسـتور فرمانده شـرکت می‌کنند و برای این کار دلایل پیش‌پاافتاده‌ای مثل ازدست‌دادن شغل دارند.

فیلیپ زیمباردو، از دانشـگاه ویسکونتین، در آزمون زندان (۱۹۷۱) نشـان می‌دهد که چگونه دانشـجویان عـادی (در نقش زندانبان) بدون هیچ‌گونه پیشـینه‌ای از بیماری‌هـای مغزی و وجدان‌پریشـی (سـایکوپاتی) به‌راحتـی می‌توانند تحـت فرامینی قراردادی دسـت به اعمال خشـونت‌آمیز و شرارت‌منشـانه‌ای نسبت به دانشجویانی دیگر بزنند که نقش زندانی را بازی می‌کنند.

به روایت پاتریک هگارد، از دانشـگاه لندن، احساس اجبار و اضطرار تحمیلی از سـوی نظام‌های استبدادی و زورگو در اکثر افراد عادی، حس فاعلیت و مسـئولیت بر اساس نظارت ارزش‌های هیجانی-عاطفی انسانی را مخدوش و آمادگی برای شیوع سندرم شرارت را بیشتر می‌کنـد. باید هوشـیار بود زیرا حضـور ایدئولوژی‌های وسواسـی تمامیت‌خواه همراه با برانگیختگی افراطی، کاهـش واکنش‌هـای عاطفـی و ابراز خشـونت‌های تهاجمی گروهی نسـبت به گروه‌های اقلیت، می‌تواند زمینه‌سـاز شیوع سندرم شـرارت به اشکال مختلف در جوامع انسانی باشد.

روایت

## نسل ضربدرخورده

آتوسا راوش

در اولیـن روزهـای اکـران «آشـغال‌های دوست‌داشتنی» به توصیه یکی از دوسـتان در مجتمع تجـاری ارگ تجریـش ایـن فیلم را دیـدم. آن فیلـم و آن مجتمـع حالـم را به‌شـدت دگرگـون کرد. من که با دیدن فیلم به سـال‌های دور زندگـی‌ام پرتاب شـده بودم و چشـمانم از یاد آن خاطرات تر بود، وقتی از سـالن سـینما خارج و در فضای سوپرلوکس مجتمع تجاری قـرار گرفتـم، دگرگون شـدم. این دل‌نوشته‌ای از آن دگرگونی است.

دیدن فیلـم «آشـغال‌های دوست‌داشـتنی» به خودی‌خود حال آدم را دگرگون می‌کند، چه برسـد به اینکه این فیلم را در مجتمع تجاری ارگ تجریش تماشا کنی؛ یکـی از سـوپرلوکس‌ترین مجتمع‌های تجاری تهران با حضور ده‌ها و صدها برند درجه‌یک و فشـن خارجی و قاب‌های سوپراترکشن.

آشـغال‌های دوست‌داشـتنی خیلـی هم اسـم بامسمایی اسـت. همه آن هویت‌ها و دلبستگی‌هایی را کـه نسـل من با آن شـکل گرفت می‌تـوان در یک پلاستیک سیاه ریخت و در سطل زباله انداخت. چراکه نه؟ می‌شـود باور کرد نسلی داشته‌هایش را به همین آسانی ریخت دور. چراکه نه؟ بالاخره آن چهار درصد کار خودش را خوب بلد است. آن چهار درصد می‌تواند برایت برج تجاری و مجتمع‌های سـوپرلوکس بسازد. تو هم می‌توانی داشـته‌های یک نسلت را بریزی توی کیسـه نایلون سـیاه و بی‌خیال در مجتمع‌ها و مال‌ها قدم بزنی.

آشـغال‌های دوست‌داشتنی حکایت نسل ماست؛ نسـلی که حالا دیگر تنها باید سراغش را در قاب‌های سـر طاقچـه گرفـت. نسـل آرمان‌خواهـی که کل دل‌خوشی‌هایش کتاب‌هایش بود، سرودهایش و البته اسـلحه دسته‌اسـتخوانی‌اش. نه‌تنها آن داشته‌ها که حتی جنگ و جبهه هم در قاب‌های سـاده چوبی قرار گرفته که تنها دل‌خوشی مادران و همسران هستند. نسل من و تو که انقلاب کرد و جنگید و جان داد، سـهمش همان قاب‌هایی اسـت که حتی نمی‌داننـد مرده‌اند یا زنده؟! سـاختار هنرمندانه فیلـم می‌تواند به‌خوبی از لابـه‌لای قاب‌ها روی طاقچه منـزل یک مادربزرگ؛ خانه همان مادربزرگی که نسـل من با داستان‌هایش عشق می‌کردند، چهره و نقـش مادربزرگ‌هایی را که خون‌جگر خوردند، دوری و غم نداشته‌هایشـان تنها داشـته‌های زندگی‌شـان بود به تصویر بکشد.

بـرای آن چهاردرصدی‌هـا البتـه همـان مادربـزرگ کـه حـالا فقط با قاب‌هایـش زندگـی می‌کنـد هـم تحمل‌پذیر نیسـت؛ مادربزرگی که غم پدر، غم فرزند، غم همسر و غم برادر را با هم داشته و حالا غم آشغال‌هایی که دوستشـان دارد، اما باید با دست خود به سر کوچه ببرد و در سطل‌های برافروخته زباله قرار دهد. همان مادربزرگی که درِ خانه‌اش علامت ضربدر دارد؛ ضربدری که نزدیک به بیش از صد سـال است که بـه در خونه مادربزرگه خورده تا داشـته‌هایش را از او بگیرند. تا نتواند حتی خاطره‌هایش را با خودش داشته باشد. علامت می‌خوری که نتوانی دیگر حتی با قاب‌هایت هم سخن بگویی. ما نسل ضربدرخورده‌ایم تا نسل امروز نداند که چه کشیدیم. اصلا چرا باید نسل امـروز از قاب ما بـه تاریخ نگاه کنـد، وقتی قاب‌های رنگارنگ مجتمع‌های تجاری هسـت؛ وقتی می‌توانی بروی و آشغال‌های دوست‌داشـتنی‌ات را در مجتمع رنگارنگ تجریش با ده‌ها و صدها قاب رنگارنگ دیگر نگاه کنی؛ قاب‌های خوشـگلی کـه چهاردرصدی‌ها برایت درست کرده‌اند.

اتفاق

## «نشنال‌جئوگرافیک» و منع عکاسان ایرانی

یکی از پیامدهـای تحریم‌های یک‌جانبه و ظالمانه آمریکا این اسـت که حتی نشریاتی مانند «نشـنال‌جئوگرافیک» نیز ساکنان کشـور ایران را از رویدادهایی که تقریبا همه شـهروندان جهان در آن اجازه شرکت دارند، مستثنا می‌کننـد. تازه‌ترین خبر اینکه عکاسـان ایرانی از شـرکت در یک مسـابقه «نشـنال‌جئوگرافیک» که به مناسبت صدمیلیونی‌شدن دنبال‌کنندگان صفحه اینستاگرام مؤسسـه «نشنال‌جئوگرافیک» ترتیب داده شده بود، منع شدند. نشنال جئوگرافیک اولین برندی اسـت که توانسـته به رکورد ۱۰۰ میلیون دنبال کننده برسد، طی چند روز گذشته برخی سلبریتی هایی که عضو این صفحه بودند درباره این برندنوشـته اند. اما این تصمیم غیرحرفه‌ای مؤسسه آمریکایی نشـنال‌جئوگرافیک، با واکنش متعدد عکاسـان ایرانی همراه شـده و بسـیاری از آنان در صفحه‌های شخصی خود در این شـبکه اجتماعی به انتقاد از این رویکرد پرداختند. بر اساس این شـرایط افراد واجد صلاحیت شرکت در این مسـابقه که این در سایت رسمی نشـنال‌جئوگرافیک می‌توان به زبان انگلیسـی آن را خواند، شرکت در این مسابقه که جایزه آن سـفر عکاسی به «تانزانیا» است، برای افراد «مقیم» کشورهای ایران، کوبا، کره‌شمالی، سودان و سوریه ممنوع است. نکته‌ای که صاحب‌نظـران عرصه روزنامه‌نگاری و عکاسـی، از جمله آقای کامران عدل، از عکاسـان حرفه‌ای کشورمان، به آن اشـاره می‌کنند این اسـت که اکثریت نشریات آمریکایی در جناح مخالف ترامپ و به‌اصطلاح در جناح چپ نظام سیاسـی آمریکا قـرار دارند و ذاتا با ترامپ همسـو نیسـتند یا آشـکارا مخالف او هسـتند. اینکه «نشـنال‌جئوگرافیک» نیز ناچار بـه تبعیت از سیاسـت‌های نابهنجار رئیس‌جمهور فعلی آمریکا شده است، از همسویی جناح‌های مختلف سیاسی آمریکا در موضع‌گیری‌های مربوط به سیاست خارجی آنها حکایت دارد.

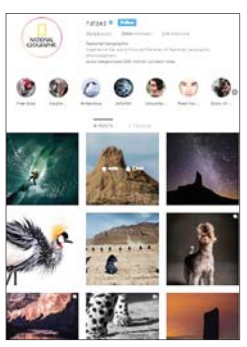

دور دنیا

## اعترافات در سلول

• هـر روز خبـری عجیـب از چین می‌رسـد؛ یک‌بار اینکه دولت چین برای کشـف کسـانی که نژاد اویغور دارند، از بهترین تجهیزات غرب اسـتفاده کرده است یا اینکه برنامه‌ای برای اعتراف‌گیری دارد که در رسـانه‌ها منتشر می‌شـود. طبق گزارش چند روز گذشته الجزیره، برخـی متهمان در چین ناگزیر بـه مصاحبه تلویزیونی برای عبرت‌گیری می‌شـوند. پیتر هامفری گفته اسـت او را در سـلولی قرار می‌دهند، درش را قفل می‌کنند و لنزهای دوربین در اطرافش قـرار می‌گیرند و او باید به تمام سؤال‌ها پاسـخ دهد تا درس عبرتی برای سایرین شـود. البته این اتفاق مربوط به آگوسـت شـش سال پیش اسـت. طبق گفته فعالان حقوق بشـر، هامفری، یک محقق ارشد شرکتی انگلیسـی است که تقریبا دو سـال در چین زندانی شـده. برخی از بازداشت‌شدگان سـابق نیز گفته‌اند، اعترافات خود را تحت فشار انجام داده‌انـد و مقامات انتظامی به آنـان می‌گویند که چه می‌توانند بگوینـد یا نمی‌توانند بگوینـد. این اعترافات توسـط CGTN، بازوی بین‌المللی پخـش تلویزیونی چین، CCTV، پخش می‌شود. البته این شبکه قرار است در اروپا شـعبه‌ای داشته باشـد که فعالان حقوق بشر خواسـتار نظارت رسـانه‌ای بریتانیا برای رد درخواست پروسیجر چینی برای صدور مجوز شده‌اند.